

ایران

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
 • سردبیر: حسام‌الدین برومند
 • دبیران: مصطفی عیوضی (سیاسی)
 • مهدی مهرپور (اقتصادی)
 • زرین رستمی وند (اجتماعی)
 • بنفشه غلامی (جهان)
 • لیدا فخری (اندیشه)

• محمدرضا عزیزی (گزارش)
 • زهرا کشوری (زیست‌بوم)
 • فرزاد قلعه‌دار (حوادث)
 • مهدی کلهرنژاد (اجرائی)
 • پرویز آرموده (صفحه‌آرایی)
 • داریوش کمالی‌پورآزاد (ویراستاری)
 • ابوالفضل نسایی (عکس)

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰؛ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴؛ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
 • پیامک: ۳۰۰۴۵۱۳۳؛ روابط عمومی: نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
 • صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۰۳۸۸؛ امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
 • چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌چم
 • سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
 • پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
 • انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۴۸۸۹۲-۵



«ایران» رادر صفحه‌های مجازی دنبال کنید



انسان اندوختن را فراموش نمی‌کند، بلکه خود را وادار می‌کند آن را تاب بیاورد.



زرین ساند به گوستاو فلوربر

امام صادقی(ع):



سخن‌روز

بهترین راحتی و آسودگی، بی‌توقعی از مردم است.

کافی: ج ۸، ص ۲۴۴، ۳۳۷

نگاره

ایران



نقل قول

واکنش سریع از قابلیت‌های هنر گرافیک است

موضوع واکنش سریع به اتفاقات روز موضوع جدیدی نیست؛ همچنان که در یادداشت‌های شهید اوینی خواندیم که زمان انقلاب نیز این رویه بیشتر از سوی هنرمندان هنرهای تجسمی آغاز و دیوارنگاره‌ها، شعارنویسی‌ها و حتی آثاری که توسط هنرمندان حرفه‌ای خلق شد، مهر تأییدی بر این مطلب است. به نظر من ویژگی‌های برخی از رشته‌های هنرهای تجسمی است که برخلاف سینما و دیگر مدیوم‌های هنری که نیاز به هزینه‌های بالا برای تولید دارند، هنرهای تجسمی متکی به توانایی فردی است. برای مثال حسن روح‌الامین برای شهادت شهید حججی، در یک شب نقاشی دیجیتال خلق می‌کند که سریع منتشر می‌شود. معمولاً نیز این آثار بدون هیچ ابلاغ و سفارشی تهیه می‌شوند که اتفاقاً در مورد شهادت آتش‌نشانان ساختمان پلاسکو و سقوط هواپیمای مسافربری نیز شاهد آن بودیم. اینها واقعاً واکنش هنرمندان عرصه تجسمی نسبت به مسائل است که البته گاهی سعی می‌کنیم این واکنش‌ها را جهت‌دهی و جمع‌بندی کنیم تا آرشیمیوی ایجاد شود.



بازنشر گفت‌وگویی با مسعود نجابتی به بهانه عنوان چهره سال هنر انقلاب در سال ۱۴۰۲ در مهر

یادداشت

یادداشتی بر مجموعه شعر «نامه سیب سکوت» سروده سعید فلاح‌فر

درست مثل چیدن توت از درخت

زبان آن است. زبانی که شاعر استخدام کرده تا شعر بگوید. این استخدام البته چندان آگاهانه نیست و مؤلفه‌های متعددی را در پشت و پشله خود دارد که خارج از این بحث است. زبان شاعر «نامه سیب سکوت»، هیچ گونه پیچیدگی شاعرانه، تصویرسازی غریب، ناآشنا، ترکیبات نامأنوس، کلمات دور از ذهن، خارج از قواعد مرسوم و آشنای دستور زبان ندارد. زبان، با موجودیت و زیست انسان امروزی نزدیکی دارد. زبانی که در گفت‌وگوهای درونی با خودمان بارها به کار می‌گیریم و ناز و ادا نداریم و می‌خواهد خیلی صریح، حرفش را بزند و می‌داند که مخاطب حوصله نمی‌کند دوباره برگردد سر سبط تا بفهمد که چه خواننده است.

برای همین است که بوطیقای مستتر در این مجموعه، برای خواننده قرن پانزدهم خورشیدی، دست و پا گیر نیست و زبان و استعارات و تشبیهات و کنایات و رمز و راز شعرش، دست‌انداز ندارد و در یک نشست، می‌توانید بدون دعوا و سروکله زدن بی‌دلیل با کلمات، شعرها را بخوانید. (حالا اینکه لذت ببرید یا نبرید دیگر ربطی به شاعر ندارد، این سرنوشت محتوم شاعر و خواننده است و جدالی که میان شعر و خواننده رخ می‌دهد و حالا دیگر ابژه‌ای شاعر در اختیارش نیست و به تمامی از ید قدرت شاعر خارج است و به ذهن مخاطب منتقل شده است.) شاعر این مجموعه، به جای این جدال‌های فرمی، سعی می‌کند که با خواننده‌اش بدون تکلف برخورد کند و او را درگیر حواشی شعر نکند و شعری خالص تحویل او بدهد، درست مثل چیدن توت از درخت. شاعر یک مجموعه هم مانند کارگردان تئاتر، با مخاطبش قرار و مداری می‌گذارد و بر همان

وقتی درباره مجموعه شعری که شاعرش را می‌شناسید، می‌خواهید نقد یا تحلیل بنویسید، از سبوی کاری سهل و ساده پیش رو دارید و با خود می‌گویید که: با خلق و خوبی این آدم و هنرش و آشنایم و می‌دانم که جهان را چگونه می‌بیند و عکس‌هایش را می‌شناسم و چه و چه... اما غافل از اینکه شعر، دغل‌تر از این حرف‌هاست که به این سادگی دم به تله نقد و تحلیل و هرمنتیک و این جور چیزها بدهد.

مدام از زیر قلمت شرمی خورد و دستت را خالی می‌گذارد خودت هم وحشت داری که مباد از جاده انصاف خارج شده باشی آنچه را باید نگفته باشی و قس علیهذا... باری، با همه اینها نمی‌توان از کنار مجموعه شعر «نامه سیب سکوت» سروده سعید فلاح‌فر، ساکت عبور کرد. در این وانفکاسی کتاب و شعر نخواندن وقتی مجموعه‌ای به چاپ دوم برسد خودش جای به‌به و تحسین دارد.

شاعر این مجموعه را می‌شناسم. عکس‌هایش را بسیار دیده‌ام و شعرهای چاپ نشده‌اش را هم بسیار خوانده‌ام. او در عکس‌هایش نما و نگاهی متفاوت از آنچه دیگران می‌بینند به ما نشان می‌دهد، آن‌هم بی‌ادا و اطوارهای مرسوم عکاسی این روزگار.

اینجا بین عکس‌ها و شعرهای فلاح‌فر، قرابت عجیبی دیده می‌شود که در هر دو اینها، جهان و هر چه در اوست، سراسرت و بی‌شیله پیله و بدون فیلتر و روتوش به مخاطب نشان داده می‌شود. گاهی با ثبت واقعه‌ای در قاب دوربین و گاهی هم با ثبت لحظه‌ای شگفت‌انگیز در نسبت میان عشق و طبیعت و آدمی در شعرهایش.

همین اول کاری باید بگویم که نخستین مواجهه من با شعر،



سعید اسلام‌زاده روزنامه‌نگار



شاعر این مجموعه را می‌شناسم. عکس‌هایش را بسیار دیده‌ام

و شعرهای چاپ نشده‌اش را هم بسیار خوانده‌ام. او در عکس‌هایش نما و نگاهی متفاوت از آنچه دیگران می‌بینند به ما نشان می‌دهد

تجسم

سازه‌های نامرئی



لی‌لی عامری نقاش

«سازه‌های نامرئی» عنوان نمایشگاهی لی‌لی عامری است که در گالری والی به نمایش درآمده است. این هنرمند در یادداشتی درباره این نمایشگاه نوشت: راستش احساسم از زندگی دوگانه است؛ همیشه خیال می‌کردم که می‌توانم حرفی هر مشکل و مانعی بشوم. یعنی باور داشتم که هرکس با تلاش کافی می‌تواند به هر جا که می‌خواهد برسد، اما هر چه بیشتر به هنرم نگاه می‌کنم، در آن عناصر زیادی از انسداد پیدا می‌کنم. خودم هم نمی‌دانم چه شد که سوزن و هندسه به کارم وارد شدند. مدت‌هاست که بیان درونم با تیزی و عناصری نظیر این پیوند خورده است. وقتی به این عناصر نگاه می‌کنم، متوجه می‌شوم که در آن اعماق چیزهایی هست که اصلاً نمی‌شناسمشان، چیزهایی که انگار از من نیستند، اما نشانه‌هایی از بازماندن می‌دهند.

گویا باید بپذیرم که زندگی فقط این نیست می‌بینم؛ زندگی دقیقه‌هایی ناپیدا دارد که جایی در اعماق جانم همچون سازه‌های منظم روی هم قرار می‌گیرند و شکل‌هایی پدید می‌آورند. نمی‌دانم این شکل‌ها چیست یا چرا آن شکلی است؛ فقط می‌دانم که هر بار می‌خواهم از اعماق آنها را برکشم و به قول فردوسی درون پرز مکر را دریايم، متوجه می‌شوم که ساختارها هر بار به قالب سازه‌های تیز و سوزن‌سان بیرون می‌آیند. جایی از این ماجرا به کودکی و خیال‌بازی‌های برمی‌گردد. رژه مورچه‌ها برایم همیشه عجیب بود و تقلایشان را با حوصله تماشا می‌کردم و گاهی خودم را هم رزم و هم داستانشان می‌یافتم. می‌خواستم به خانه‌شان راه پیدا کنم... پیداست که برایم راه فرار بودند. منظورم این است که راه افشان به دنبال مورچه و حشرات، نوعی گریز از این جهان و فرور شدن به جهانی ناپیدا بود و حالا هم شکل حشرات، بیش از آنکه برایم مشمژکننده و آزادنده باشد، یادآور گریز از تیزی و برندگی سازه‌های پیدای این جهان و گریز زدن به جهان ناپیداست. می‌دانم که این گریز در واقع نوعی انکار واقعیتی است که آن بیرون است و درش اندک و ناآرامی است. اما گریز از آن برای من در این جهان و فرور شدن به جهانی ناپیدا بزرگی که روزها و روزها در دل طوفان می‌رود و یک دم به دریایی آرام می‌رسد؛ ملوانانش می‌دانند که باز باید به آب‌های ناآرام بازگردند، اما همان یک دم را غنیمت می‌شمارند.

پشه و سوسک احتمالاً برای هرکس ناخوشایند است و تجسمشان به کمک سرتنگ ممکن است آدم را به یاد وجه دردناک ادوات درمانی بیندازد، اما در کار من تن پشه با سرتنگ تجسم می‌شود تا مسأله دیگری را نمادین کنم، آن‌هم بیماری است. رنجوری و بیماری از کودکی و بعدها در بزرگسالی گریبان خانواده‌ام را گرفته است و ترسیم پشه‌ها با سرتنگ، گویی که تسویه حساب من با گریز از مواجهه با بیماری عزیزانم و در ضمن منظم کردن آشوبی است که بیماری در ذهنم و در جانم می‌سازد. انگاری ناخودآگاهم می‌خواهد این آشوب را به قالب سازه‌های منظم در جهان درون درآورد و آسیمی و سراسفتگی‌ام را معنا بخشد، در همین روی خیزار خودم، تن پشه‌ها به شکل سرتنگ درآمده‌اند. این آشوب که به نظم دربیاید، می‌توانم از آن دردی معنا، نوعی معنا بسازم. در این راه گاه به هنرپناه می‌برم و گاه به آموزش کودک. یعنی راستش آموزش کودکان هم برایم مکاشفاهی است برای شناخت برون و درون. باز به قول فردوسی، بی‌موزم این کودکان را همی، برون زین نیارم زدن خود دمی.

هنر برای من امکانی است برای زدن به دریای درون؛ شکل‌ها همچون الهام شاعرانه برای من خبر از سازه‌های نامرئی و ساختمان عظیمی می‌آورد که هیچ نقی بر آن هموار نیست.



زندگی دقیقه‌هایی ناپیدا دارد که جایی در اعماق جانم همچون سازه‌های منظم روی هم قرار می‌گیرند و شکل‌هایی پدید نمی‌دانم این شکل‌ها چیست یا چرا آن شکلی است

عکس نوشت

موزه استاد شهریار در تبریز

در سال ۱۳۸۶ خانه استاد شهریار به عنوان یکی از آثار ملی ثبت شد. خانواده استاد با همکاری و اهدای اشیا و وسایل او این خانه را به موزه استاد شهریار تبدیل کردند و از آن زمان تا به امروز در این خانه به روی بازدیدکنندگان باز است. موزه خانه استاد شهریار در سال ۱۳۷۰ افتتاح و در فراخوانی از مردم دعوت شد تا هر سند و مدرکی از وی دارند در اختیار موزه قرار دهند.

عکس: ابوالفضل نسایی/ایران



آگهی فروش

شرکت آسه تجارت آسیا در نظر دارد تعداد ۱۴۰۱ و ۱۴۰۱ را به صورت یکجا واگذار نماید.

متقاضیان محترم میتوانند از تاریخ درج آگهی به مدت ۷ روز جهت بازدید از خودروها در ۲ محل تهران و شش‌ریف آباد با هماهنگی قبلی مراجعه نمایند.

تلفن هماهنگی و پاسخگویی به سوالات: ۰۹۹۱۲۶۵۸۹۸۷

